

# بدفهمی در شرح و توضیح رساله جلدسازی سید یوسف حسین

۲۵۱-۲۵۹



**چکیده:** رساله جلدسازی تألیف سید یوسف حسین به تصحیح علی صفری آق قلعه در سال ۱۳۹۰ توسط مرکز پژوهشی میراث مکتوب به زیور طبع آراسته شده است. در تصحیح سوم، برخی ابهامات تصحیح اول و دوم رفع شده؛ با این حال، افزون بر مشکلات متن، کج فهمی ها و بدفهمی هایی نیز در شرح و توضیحات رخ داده است. نویسنده در نوشتار حاضر می کوشد برخی از این مشکلات را با ارائه شاهد مثال هایی از صفحات کتاب، مطرح سازد.

**کلیدواژه ها:** رساله جلدسازی، طیباری جلد، صحافی، سید یوسف حسین، تصحیح کتاب، علی صفری آق قلعه، نقد کتاب.

رساله جلدسازی (طیباری جلد)، تألیف سید یوسف حسین، با مقدمه ایرج افشار، تصحیح علی صفری آق قلعه. تهران: مرکز پژوهشی میراث مکتوب. ۱۳۹۰

## Misunderstanding in the Description and Explanation of Seyyed Yousef Hossein's Cover-Making Treatise

Muhammad Husein Islam Panah

**Abstract:** The cover-making treatise written by Seyyed Yousef Hossein and edited by Ali Safari Aq Qaleh in 2011 has been published by the Written Heritage Research Center. In the third edition, some ambiguities of the first and second editions have been removed; However, in addition to the problems of the text, some misunderstandings have also occurred in the descriptions. In the present article, the author tries to address some of these problems by providing examples from the pages of the book.

**Keyword:** cover-making treatise, cover, binding, Seyed Yousef Hossein, book editing, Ali Safari Aq Qaleh, book review

الاشتباهات في شرح وتوضيح رسالة التجليد للسيّد يوسف حسين  
محمّد حسين إسلام پناه  
الخلاصة: في العام ١٣٩٠ صدرت عن مركز تحقيقات الميراث  
المكتوب طبعة جديدة من رسالة جلدسازی (= التجليد) من  
تأليف السيّد يوسف حسين، وتصحيح علي صفري آق قلعة.  
وفي هذا التصحيح الثالث تمّ رفع بعض الإبهامات التي رافقت  
التصحيحين الأوّل والثاني، ومع ذلك فقد حصل في الطبعة مضافاً  
إلى مشكلات النصّ بعض الاشتباهات وسوء الفهم في شرح هذا  
النصّ والتوضيحات المذكورة فيه أيضاً.  
والمقال الحالي يسعى الكاتب فيه إلى تأشير بعض هذه المشكلات  
مع ضرب بعض الأمثلة من صفحات الكتاب.  
المفردات الأساسية: رسالة جلد سازی (= التجليد)، تهيئة الجلد،  
التصحيح، السيّد يوسف حسين، تصحيح الكتاب، علي صفري  
آق قلعة، نقد الكتاب.

انتشار و تصحیح سوم بار «رساله جلدسازی»<sup>۱</sup> به کوشش آقای علی صفری آق قلعه فرصت مغتنمی بود تا بلکه ابهامات نسخه اول (از تصحیح اول و دوم) را برطرف سازد. برخی از اندک ابهامات رفع شد ولی در کنار آن هنوز مشکلات بیشتری حل نشده باقی مانده است؛ افزون بر آن، کج فهمی ها و بدفهمی هایی هم در شرح و توضیحات بر مشکلات متن افزوده شده است.

در مقدمه موجزو و پربار زنده یاد استاد ایرج افشار که طبق معمول «بروبوم معنی همه سُسته است» و کلام اضافه ای برای دیگران به جا نگذاشته است، اشاره ای به روند یافتن اثر در ۵۰ سال قبل وسیله خود ایشان در مدراس هند کرده و نحوه چاپ آن را در فرهنگ ایران زمین اول بار (۱۳۴۹) و چاپ مجدد آن در کتاب صحافی سنتی (۱۳۵۷) و بر همان اساس چاپ آقای نجیب مایل هروی در کتاب کتاب آرایبی در تمدن اسلامی (۱۳۷۲) آمده است. نیز اشاره و گوشه چشمی هم به مقاله حقیر در نامه بهارستان دفتر ۷-۸ (۱۳۸۲)، صص ۲۵-۳۴ فرموده بودند.

استاد افشار علت تجدید چاپ این اثر را پیدا شدن نسخه جدیدی از آن وسیله مرحوم آقای محمد حسین الحسینی الجلالی (د ۱۳۹۹ ش) می داند که ایشان به اشتباه، مؤلف را سید یوسف حسین امروهی (۱۳۰۲-۱۳۵۲ ق) دانسته که مصحح هم به این اشتباه اشاره کرده است.

در یادداشت تملکی که در صفحه قبل از اول، با عبارت: «... یخ یازدهم شعبان المعظم سنه ۱۲۵۶ در بلده مدراس ... عظیم خان (جان؟) بقیمت ... [را] وپیه خرید نمودم (صاحبه؟) جمال الدین احمد عفی الله عنه» نوشته شده است، رقم «۱۲۵۶» به خوبی و روشنی قابل قرائت است و شبهه ای باقی نمی گذارد که رساله اول بار در اوایل سده سیزدهم قمری کتابت شده است.

نخست آنکه توضیح مصحح در خصوص رقم ۱۳۵۶ به جای ۱۲۵۶ در پانویس صفحه بیست و دو نامفهوم است. در همین صفحه قبل از اول حاشیه بالائی یادداشت: «رساله حسینی در طیاری جلد از یوسف حسین نظم بهند» نوشته شده است که قرینه ای بر هندی بودن مؤلف است. استاد افشار به شبهه قاره ای بودن او اشاره نموده است.

استاد افشار مندرجات متن را بر حسب موضوع از نظر تعداد ابیات دسته بندی نموده است و برای افرادی که بخواهند من حیث المجموع از محتویات رساله سردرآوردند بسیار مفید است و کارائی فراوان دارد.

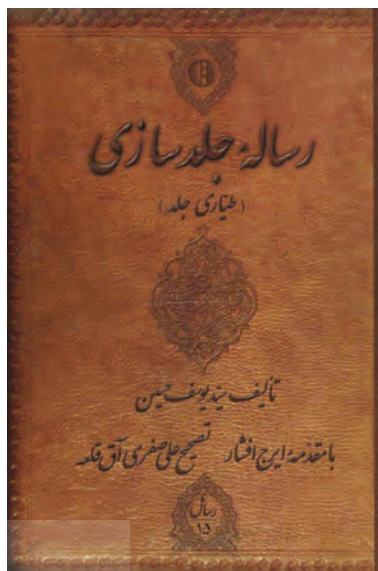
مصحح در انجام تصحیح متن به فرم متن به فرم معمول و نحوه اجرای آن و انتخاب واژه ها و مقایسه آن در نسخ و بالاخره انتخاب واژه جانشین و بیت اصلی و غیره موفق بوده است. استاد افشار در مقدمه خود متذکر این مطلب شده است. اما بنا به مثل معروف «سفرة نیانداخته بوی مُشک می دهد»،

۱. رساله جلدسازی (طیاری جلد)، تألیف سید یوسف حسین. با مقدمه ایرج افشار، تصحیح علی صفری آق قلعه. تهران: مرکز پژوهشی میراث مکتوب. ۱۳۹۰.

متأسفانه کتاب دیگر مؤلف به نام «نسخه شناخت»<sup>۲</sup> با گشودن سفره سیدیوسف حسین بوی «کلپوره» در فضا پراکنده است و «رشته» بافته شده شده در تصحیح رساله طیاری را به «پنبه» تبدیل کرده است!

قسمتی از این کتاب مربوط به صحافی است، رساله طیاری را از قوه به فعل آورده است و برای این فعلیت باید دستی در کار نظری و عملی صحافی و جلدسازی داشت، که مؤلف محترم کتاب نسخه شناخت ظاهراً براساس این دو کتاب هیچ بهره‌ای از فن صحافی و جلدسازی - لااقل تا زمان تألیف و تصحیح کتاب - نداشته‌اند.

سعی می‌کنم در این مختصر به برخی از آنها اشاره کنم. ذکر همه اشکالات مقاله‌ای درازدامن را می‌طلبد که اینجا مجال ذکر همه آنها نیست.



در ص ۱۳۱ در موضوع "ته‌دوزی کراسه‌ها" چنین آمده: «...سپس نشان‌هایی را بر روی کراسه‌ها ایجاد می‌کردند تا در ادامه کار بوسیله همین نشانه‌ها از جابجا شدن کراسه‌ها جلوگیری شود...»، که این مطلب، توضیح بیت زیر است:

شکنجه نه به تخته سنگ و اجزا      بنه اندر شکنجه پیچ او را

و در ادامه آورده‌اند که: «...کراسه‌ها را در شکنجه (گیره) می‌نهادند تا برای دوختن کراسه‌ها آماده شود...»، حال آنکه در شکنجه نهادن کراسه‌ها برای کار دیگری است، نه دوختن که دوختن احتیاج به باز کردن وسط کراسه‌ها دارد که با جای دادن آنها در شکنجه مغایرت دارد.

اینکه بعد از مرتب کردن کراسه‌ها با گذراندن در گیره، جای سوزن زنی در عطف آنها مشخص گردد بدین منظور با جدول (گونیا؟) دو یا چهارخط (یک بندی یا دوبندی) عمودی بر عطف می‌کشند به طوری که پشت هر جزو نقطه نشانه‌ای برای فرو بردن سوزن بوجود آید، بنا بر دو بیت زیر:

- دو جا می‌کن نشان در پشت اجزا      به جدول راست می‌کش آن نشان‌ها

دو خط آیند بر پشت کتابش      گذاری شیب و بالا از کتابش<sup>۳</sup>

۲. نسخه شناخت (پژوهشنامه نسخه شناسی نسخ خطی فارسی). پژوهش و تألیف علی صفری آق قلعه. با مقدمه ایرج افشار. تهران: مرکز پژوهشی میراث مکتوب، ۱۳۹۰.

۳. رساله جلدسازی (صحافی). به کوشش ایرج افشار. دز: صحافی سنتی (تهران: انتشارات کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران، ۱۳۵۷)، ص ۱۱۲ (بیت ۹ و ۱۰).

- میان هر یکی «جزدان» نشان کن به قطرایمن و ایسر نشان کن<sup>۴</sup>  
و حال آنکه در بیت بالا حرفی از جایجا شدن کراسه‌ها نیست، بلکه جزدان تکه کاغذهایی است که  
برای دانستن وسط جزوها (برای عمل پیرازه) در میان آنها قرار می‌دادند.  
- در توضیح ابیات زیر آورده است:

چوزین فارغ شدی گیری "شکنجه"	کتب در وی نهی پیچی به پنجه
به "تخته‌سنگ" سوی پشت بنشان	برابر در "شکنجه" ساز چسبان
پس از ساعت کتابش وایکن زان	دو پاره از مقوه (مقوی) نه به تحت آن
به مقدار جوی بیرون برآید	شکنجه چست بست آنگاه شاید
مراین را نام "کوری" کرده آید	که بی این جلد هرگز راست ناید <sup>۵</sup>

مؤلف کتاب نسخه‌شناخت می‌نویسد (ص ۱۳۴): «... پس از توصیف شیوة "جزوبندی" یادآور می‌شود  
که باید کراسه‌ها را درون شکنجه نهاده و چسبانید پس از ساعتی خشک شد، آن را از شکنجه باز  
کرد...».

به نظر می‌رسد در این مرحله برای برطرف شدن تورمی (ورم‌کردگی یا شکم‌دادگی) که در اثر دوختن  
جزوها در عطف پدید آمده است، آن را در گیره به فشار ساعتی جای می‌دهند؛<sup>۶</sup> و منظور از "چسبان"  
در بیت دوم احتمالاً معنی "خوب جفت شدن" باشد!

در بیت ۵ «کوری» که همه نسخه‌ها به اتفاق آن را آورده‌اند، ربطی به «کوژی» متن مصحح آقای صفری  
ندارد و مراد بیرون نهادن عطف و دو مقوای طرفین جلد است از شکنجه برای چسبانیدن عطف. همه  
توضیحات برای «کوژی» (در ص ۱۳۵) برای ساخت جلد در سنت مشرق زمین زاید به نظر می‌رسد.

مؤلف نسخه‌شناخت در ص ۱۳۵ آورده است: «سراینده رساله طیاری جلد در ادامه آموزش  
آماده‌سازی "پشتی" اشاره می‌کند... قطعه‌ای از چرم (سختیان) را که از عرض کتاب بلندتر است  
بدان چسبانید...»، که این مطلب در توضیح ابیات ۱۳۰-۱۳۶ است:

پسش از سختیانی پاره گیری به "پشتی‌بند" او ز این چاره گیری

۴. همان، ص ۱۱۳ (بیت ۳).  
۵. همان، ص ۱۱۴ (ابیات ۲ تا ۵)، نسخه‌شناخت، ص ۱۳۵ (در متن تصحیحی آقای صفری آق قلعه به جای "کوری"، "گوژی"  
آمده است).  
۶. در کتاب عمده الکتاب این عمل با وسیله آلتی به نام "نصاب" باکوبیدن عملی می‌شود.

تراشی "سختیان" باریک و هموار	کنارش از میان باریک تر دار
به طول و عرض آن پشت کتابت	ز طولش عرض <sup>۷</sup> را داری زیادت
سپس بر پشت آن "آهار" مالی	"کشی" مَهره <sup>۸</sup> ز همواری ننالی
بچسبان "سختیان" آنگاه بر پشت	بسی محکم که تا گردد قوی پشت
چو عرض "سختیان" پهن داری	دو "پرک" جلد بستن را بداری

در بیت ۱۳۲، منظور از «پشت کتابت»، «عطف کتاب» است و طول و عرض این قسمت، نه اینکه «جلد» و این پاره چرمی است به طول عطف و به عرض بیش از عرض آن که به عطف چسبانده می شود. اصلاً در این ابیات حرفی از «عرض کتاب» نیست. ضمناً پرک (بروزن برگ) در بیت ۱۳۵ در گویش کرمانی به معنی «نصف» و «حصه» است.

مؤلف در توضیح ابیات ۱۳۷ تا ۱۴۰ در کتابش آورده (۱۳۶):

به مقدارش مقوا را بیاری	درست اطراف سازی واگذاری
مقوا را بکن یک طرف سوهان	خوش و همواره آنگه ساز چسبان
بدان مقدار کآن جرم مقواست	فرو بگذار چسبان آیدش راست
نه چندان چست چسبانی مراورا	که بعد از سیفه بگشایند اورا

آمده است: «... پس از اشاره به چسبانیدن قطعات چرم یاد آور می شود که باید عطف کتاب قطعه ای مقوا... چسبانید...»؛ حال آنکه در بیت ۱۳۰ حرف از پاره ای سختیان است، نه قطعات چرم. یعنی تکه ای برای چسبانیدن عطف کتاب.

و در بیت ۱۳۷ به بعد منظور از مقوا، مقواهای دو دفة جلد است، نه عطف، که به آن مقوای علی الاصول والقاعده چسبانده نمی شود.

در ص ۱۳۷ کتاب نسخه شناخت در توضیح «شیرازه و پیرازه»، ایشان حتی گوشه چشمی هم به مقالة من نداشته اند - نمی گویم که نمی دانسته اند، بلکه در مقدمه استاد افشار به آن اشاره شده و در انتهای کتاب جزو لیست مقالات آمده است. اگر آن را خوانده بودند بسیاری از کج فهمی های ایشان راست تر و کتاب به صواب نزدیک تر می شد.

۷. به معنی: «طول عرض را»!

آنچه در مورد شیرازه نواری آماده شده برای کتاب های چاپی گفته اند، در مورد کتاب خطی زائد است. همچنین توضیح عمل «پیرازه» دقیق نیست. در این عمل منظور اصلی وصل کردن کراسه ها به یکدیگر نیست، بلکه محملی برای دوخت شیرازه است. همه تصاویری که برای نشان دادن پیرازه آورده اند پیش پا افتاده، سردستی و غیر واضح است.

اینکه گفته اند (ص ۱۳۸): «...گویا در برخی دوره های تاریخی... شیرازه و پیرازه را بصورت یکپارچه بر نسخه تعبیر می کردند...»، چنین چیزی صحیح نیست و عمل شیرازه بندی و پیرازه بندی دو مقوله پی در پی و جدا از هم است.

توضیح بیت های ۱۴۷-۱۵۲ (ص ۱۴۰) در مورد پیرازه خالی از کج فهمی نیست. مراد از «نشان جزو بندی»، پاره کاغذی بود (بیت ۱۴۸) که برای دانستن وسط جزو به آن اشاره شده بود که در اینجا با «کاغذ مطول چهار انگشتی» جانشین می شود. این کاغذ آزاد بوده بعد از دوخت تار پیرازه بیرون کشیده می شود و ربطی به استحکام پیرازه ندارد.

ایشان می گویند (ص ۱۴۰): «...دو تکه کاغذ را در دو سوی لبه کراسه ها می نهادند تا هنگام دوختن "پیرازه" از استحکام بیشتری برخوردار باشد...»، اشاره و ارجاع به شکل و مورد تصویر (شکل ۸۰، ص ۳۵۲) گمراه کننده است.

اما پیرازه در اصل رشته های نخ است که مثل دندان های شانه از وسط هر جزو در بالای آن و بر روی فتیله ای باریک از چرم در ضخامت عطف کتاب استوار شده اند. به عبارت دیگر، اگر کتابی شامل جزو بوده است سی ردیف نخ پیرازه بر روی فتیله عطف قرار می گیرد که شیرازه به این رشته ها بافته می گردد.

اینکه در سطور پیشین گفته شد که وسط هر جزو کاغذ های مطول چهار انگشتی گذارده شود، بخاطر نشانه ای است که در موقع ساخت پیرازه سوزن را در جزو مربوط فرو برد و بیرون کشید. برای آشنایی با نحوه قرار گرفتن تارهای پیرازه به شکل ۳ ص ۳۶۱ دفتر ۹-۱۰ نامه بهارستان مراجعه شود.

توضیح در خصوص مطلب «بافتن شیرازه» (نسخه شناخت، ص ۱۴۳). مؤلف کتاب و مصحح مصحح محترم رساله طبری از توصیف نحوه زدن شیرازه و انواع آن به عللی (احتمالاً به دلیل عدم آگاهی در امور صحافی و جلد سازی) درمی گذرد و علت را از راه نوشتار بسیار دشوار دانسته است: «... با توجه به اینکه برای بافتن شیرازه از روش های گوناگونی استفاده می شد و توصیف این شیوه ها از راه نوشتار بسیار دشوار است، از توصیف آن درمی گذریم».

یا اینکه در بند پیشین همان صفحه گفته اند: «... این نام گذاری ها مربوط به شکل نهایی و بافته شده

این شیرازه‌ها می‌باشد. دربارهٔ دو نوع: "بند نیشکر" و "موجه" و اینکه دقیقاً به چه شکلی بوده عجالتاً نمی‌توان اظهار نظر کرد اما گمان می‌رود که نوع "دالی" مربوط به شیوه‌ای رایج در بافتن شیرازه است که طرح بافته شده آن شکلی شبیه حرف "دال" پیدا می‌کند در «شکل ۸۶» تصویر دو نمونه از شیوه بافت شیرازه را می‌بینیم که احتمالاً همان شیوه "دالی" است...».

دست بر قضا این شکل شیرازه، همان نوع شیرازه "بند نیشکری" است نه دالی. تصویر رنگی صفحه ۳۱۲ دفتر ۱۱-۱۲ نامه بهارستان برای انواع بافت شیرازه دیده شود. توضیح خلاصه اینکه بافت دورشته تار رنگی معمولاً قرمز و سبز ابریشمی را بر اطراف تارهای پیرازه که ممکن است به روش‌های مختلف باشد شیرازه می‌گویند. این دو تار رنگی از زیر و روی یک تار پیرازه رد شده و بعد تاب خورده و به تار دیگر می‌رود بسته به اینکه تاب تارهای رنگی راست‌گرد یا چپ‌گرد باشد، نقش‌های گوناگون به وجود می‌آید. (در متن به جای راست‌گرد سوزن بر سوزن و چپ‌گرد سوزن زیر سوزن استفاده شده است) اگر ردیف رفت و برگشت تاب راست‌گرد یا چپ‌گرد باشد ردیف اریبی (مورب) به صورت رشته‌ای ممتد از یک رنگ به طور یک در میان ایجاد می‌کند (نوع موجه یا موجه در متن) قسمت ۲ یا ۳ در عکس رنگی.

اگر ردیف رفت، راست یا چپ‌گرد باشد و ردیف برگشت، چپ یا راست‌گرد شکل «زیگزاگ»، «جودانه» یا «هفت و هشت ۷ و ۸» ایجاد می‌شود (اصطلاح متن بند نیشکری) قسمت ۱ در عکس رنگی و اگر چهار ردیف رفت و برگشت، راست‌گرد باشد و چهار ردیف بعدی چپ‌گرد شکل بوجود آمده به صورت > است (در متن "دالی") قسمت ۵ در عکس توضیحات شکل رنگی دیده شود.

انواع دیگر بافت را متن به عهده صحاف می‌گذارد (قسمت‌های انتهایی شکل رنگی) قسمت‌های ۴، ۶ و ۷ عکس رنگی.

در ص ۱۵۵ کتاب در قسمت «آماده‌سازی مقوا برای ضرب نقوش بر روی جلد» و در ادامه آن در ص ۱۵۶ همان کتاب چنین می‌خوانیم: «... به همین شیوه دو مقوای دیگر بیاورید تا از آن‌ها "عطف" و "سرلوح" بسازید. اگر می‌خواهید به تهیه "عطف" پردازید، روی جلد را به سه بخش کرده و یکی از آن‌ها را نشان کنید. دو بخش از این اندازه را فرو گذارید و یک بخش را قطع کنید. اندازه "سرلوح" نیز بستگی به ضخامت نسخه دارد...».

این عبارات، توضیح ابیات زیر است (ابیات ۲۵۵ تا ۲۵۸، نسخه شناخت، ص ۱۵۷):

همین نوعش بکن هر دو مقوَا	به "عطف" و "لوح سَر" ای یارِ دانا
چوسازِ "عطف": خواهی نیم آن کن	سه حصّه عرض نه پس يك نشان کن
دو بخش از عرض بگذار و يك آن را	به بُر بَر مثل کنگر بی شک آن را



به حجم هر کتب "سرلوح" باشد به هر کاری هنر را روح باشد

مؤلف «سرلوح» را به جای «سربرگ» و «سرتنج» می‌گیرد، و عطف را در اینجا عطف اصلی یعنی ته کتاب می‌گیرد. توضیحات حاشیه ص ۱۵۶ کتاب نیز آشفته است و معانی عطف و سرلوح جابجا بیان شده‌اند. رجوع شود به واژه‌نامه مقاله حقیر ذیل «قبا» و «سرلوح» (نامه بهارستان، دفتر ۷-۸، ۱۳۸۲، ص ۳۳).

میان آن مقوا نه ترنجی به سرسربگ و جای کنج کنجی

منظور از «سرلوح» در متن، «لبه‌گردان» یا «طبله» است و منظور از «عطف»، عطف منتهی به «لبه‌برگردان» یا «سرطبل» است. یعنی در اصل عطف جلویی کتاب‌های طبله‌دار است که در جلوی کتاب است و نه در ته آن.

چوساز عطف خواهی نیم آن کن (نصف عرض کتاب)

سه حصه عرض نه پس يك نشان کن (يك سوم عرض این مقوا)

منظور از بریدن «مثل کنگر»، دو مثلث قائمه‌ای است که از این لبه‌برگردان مستطیلی جدا می‌کنند و آن مثلث‌ها ضلع کوچکشان يك سوم نصف عرض کتاب و ضلع بزرگشان نصف طول کتاب است. شکل ضمیمه.



پروفیسر شگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی  
پرتال جامع علوم انسانی